

اینچنین کس از کبریت امر آنرا است و اگر دست دهد بر یکدیگر است  
 حقیقی انقضا را می باشد چه قیام بر اسم حقوق است خاص شده  
 شکر نماید زیرا که شکر مفضل است احوال ایشان تخالف باشد  
 مثل آن که بر او گفت کی انبساط و فرح اظهار باید کرد و بر او گفت  
 دیگری انقباض و ترح و چون سبب عداوت در اغلب نوع از خلط  
 و معرفت سابق است هر کسی با او همچو بسوق معرفی نموده اند  
 و شمنی سبب نماید و دشمنی بعد از حال اختلاط طریق احتیاط نگاه  
 باید داشت و بعد ضرورت التفات باید نمود **شکر** عددی که در  
**سفر** **فاز** **فلاش** **کیران** **من الصحاب** **فان الذاء** **الکرم** **مازاه**  
**یکون** **من الطعام** **والشراب** **و چون دوست بدست آید رعایت**  
 حقوق او را واجب دانسته مهمات که او را ساخت شود قیام  
 باید نمود و ملاقات او اظهار پیشانیست باید کرد و در شناخت  
 بی شوب تعلق و نفاق ایشان باید نمود و بخلوص ضمیر و محبت  
 انقباض نماید که در اطلاع بر مطویات قلب مخصوص علم القیوم  
 و معایب حقیرة و تفصیلات جزئی را که منسوب مخصوص است

باز

باشد اعتبار نیاید نمود بلکه اغماض از آن واجب باید دانست چه  
 افراد بشری از آن خالی نتواند بود و اگر درین باب با معاین  
 نماید مودی بوحدت و وحشت و حرمان از فضیلت صدق  
 کرده درین امر تأمل در عیوب خود مددی عظیمست **خواجه** در حدیث  
 نبوی علیه السلام است **و طوبی لمن شکر عیبه** عن عیوب الناس  
 و چون باین وظایف مواظبت نماید محبت خالص مستحق کرده  
 و بان سبب بخوابد که با ایشان بسوق معرفی نباشد  
 بجانب او منجذب گردند و از وظایف صدقات که اصدقا بدانخوا  
 در رفتن و مرآت شریک گرداند و از اظهار اختصاص بآن محرز  
 باشد و مصدر کرامت را از شوب منت محفوظ دارد و چون  
 بر ایشان مصیبت واقع شود با ایشان بنفس و مال مواظبت کند  
 و در اخزان با ایشان مشارکت نماید بلکه مشارکت در عزت از دست  
 در سر او دگر واقف است و در نفوس او **شعر** دعوی الاضطرار  
 علی الرضا کثیرة بلغ الشدا ید عرف الاخوان و در مرعات  
 ایشان اشظار التماس ایشان نماید بلکه از امارات و شواهد

کند  
 حضرت شرفیاری